

الدرس الثالث

مَطَرُ السَّمَكِ
(باران ماهی)

تَرَى / أَنْ تَرَى (رَأَى - يَرَى)

می بینی / که بینی

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد المذكر المخاطب، متعدی، معلوم

أَسْمَاكُ ماهیها

اسم، جمع التکسیر، نكرة/مفعول ومنصوب

• هذان النوعان من السمك كل منهما يعيش عيشة تُعجِبُنَا: این دو نوع ماهی هر یک از آنها به گونه‌ای زندگی می‌کند که ما را متعجب می‌کند.

(خارج از کشور انسانی ۹۸)

إنها من أعجب الاسماك، تغذيتها صعبة على الهواة...: آن از عجیب‌ترین ماهی‌هاست، غذا دادن به او برای علاقه‌مندان دشوار است. (ریاضی ۹۸)

تَتَسَاقَطُ (تَسَاقَطَ - يَتَسَاقَطُ)

پی در پی می‌افتد / می‌افتد

فعل مضارع، مزيد ثلاثی من باب «تفاعل»، له حرفان زائدان، للمفرد المؤنث الغائب، لازم، معلوم/جملة وصفية

نُزُولُ پیاده شدن / پایین آمدن

اسم، مفرد، مذکر، مصدر (نزول المطر: ترکیب اضافی)

يُرْسِلُ (أرسل - يُرْسِلُ) می‌فرستد

فعل مضارع، مزيد ثلاثی من باب «إفعال»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، متعدی، معلوم

الرِّيحُ (مفرد: الريح) بادهای

اسم، جمع التکسیر، معرف بآل، مُعرب/مفعول و منصوب (مؤنث معنوی)

تُثِيرُ (أثار - يُثِيرُ) برمی‌انگیزاند

فعل مضارع، مزيد ثلاثی من باب «إفعال»، للمؤنث الغائب، متعدی، معلوم

يَبْسُطُ (بَسَطَ - يَبْسُطُ) می‌گستراند

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمذكر الغائب، متعدی/يَبْسُطُهُ: فعل و فاعل و مفعول

تُصَدِّقُ (صَدَّقَ - يُصَدِّقُ) باور می‌کنی

فعل مضارع، مزيد ثلاثی من باب «تفعيل»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر المخاطب، متعدی، معلوم

• هل تُصَدِّقُ بأنَّ الرِّيحَ تُرْسِلُكَ إلى مناطق بعيدة؟ آیا باور می‌کنی که بادهای تو را به نقاط دوری می‌فرستد؟



يُسَمَّى (سَمِيَ - يُسَمَّى) می نامد
فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
«تفعیل»، للمفرد المذکر الغائب، معلوم،
متعدی / فعل و فاعله «الناس»

هذه این
اسم، اسم اشاره للقريب، مفرد مؤنث،
مبني / مفعول لفعل «يُسَمَّى»

الظاهرة پدیده
اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل، معرف
بأل (الظاهرة الطبيعية: تركيب وصفي)
حَيَّرَتْ (حَيَّرَ - يُحَيِّرُ) حیران کرد
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «تفعیل»،
له حرف زائد، للمفرد المؤنث الغائب،
متعدی، معلوم / فعل و فاعله «هذه»

• **ظاهرة نزول الثلج حيرت الناس في فصل الصيف: پدیده بارش برف در فصل تابستان مردم را متحیر کرد.**

سَنَوَات سالها
اسم، الجمع السالم للمؤنث، نكرة
(سَنَوَات طَوِيلَة: تركيب وصفي)

ما وَجَدُوا (وَجَدَ - يَجِدُ) نیافتند
فعل ماضی منفي، مجرد ثلاثی،
للجمع المذکر الغائب، متعدی، معلوم

سَنَوِيًّا سالانه
اسم، مفرد، مذکر، نكرة، ظرف زمان

الثلج برف
اسم، مفرد، مذکر، معرف بأل، معرب

• **يُنزِل الثلج و المطر من السماء في فصل الشتاء: برف و باران در فصل زمستان از آسمان می بارد. (خارج از کشور ۹۸)**

تَظُنُّ (ظَنَّ - يَظُنُّ) گمان می کنی
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمذکر
المخاطب، متعدی، معلوم

فيلم فیلم
اسم، مفرد، مذکر، نكرة (فيلمًا خياليًا:
تركيب وصفي)

حَسَنًا بسیار خوب
اسم، مفرد، مذکر، نكرة / مفعول
مطلق لفعل المحذوف

تُشَاهِدُ (شَاهَدَ - يُشَاهِدُ) می بینی
فعل مضارع، للمفرد المذکر المخاطب،
مزید ثلاثی، من باب «مفاعلة»، له
حرف واحد زائد، متعدی، معلوم

سُقُوط افتادن
اسم، مفرد، مذکر، مصدر، معرب /
مفعول و منصوب لفعل «تُشَاهِدُ»

تُمْطِرُ (أَمَطَرَ - يُمِطِرُ)
می بارد / می باراند

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
«إفعال»، للمؤنث الغائب، متعدی

الوَسْطَى	مركزى	مَفْرُوشَةٌ	پوشیده شده
اسم، مفرد، مؤنث، اسم التفضيل / صفة		اسم، مفرد، مؤنث، اسم المفعول،	
تَحَدَّثَ (حَدَّثَ - يَحَدِّثُ) اتفاق می افتد		نكرة، مُعْرَبٌ / خبر «أصبح» و منصوب	
فعل مضارع، للمؤنث الغائب، مجرد		طَبَّخَ	پختن
ثلاثى، لازم، معلوم / فعل و فاعله «هذه»		اسم، مفرد، مذکر، مصدر / لِيَطْبَخِ:	
مَرَّتَيْنِ	دوبار	جار و مجرور	
اسم، مشى، مؤنث، نكرة، معرب		تَنَاوَلَ	خوردن
أحياناً	گاهى	اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «تفاعل»	
اسم، جمع التکسير، قيد زمان، نكرة			
يُلَاحِظُ (لَا حَظَّ - يُلَاحِظُ) ملاحظه می کند			
فعل مضارع، مزيد ثلاثى من باب			
«مفاعلة»، له حرف واحد زائد، للمفرد			
المذكر الغائب، متعدى، معلوم / فعل و			
فاعله «الناس»			
غَيْمَةٌ	ابر		
اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، معرب / مفعول			
و منصوب لفعل «يُلَاحِظُ»			
سَوْدَاءٌ	سیاه		
اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، معرب / غَيْمَةٌ			
سوداء: تركيب وصفى			
تُصْبِحُ (أَصْبَحَ - يُصْبِحُ)			
می گردد / می شود			
فعل مضارع، مزيد ثلاثى، من باب			
«إفعال»، للمفرد المؤنث الغائب،			
من الأفعال الناقصة			
		حَاوَلَ (حَاوَلَ - يُحَاوِلُ) تلاش کرد	
		فعل ماضى، مزيد ثلاثى من باب	
		«مفاعلة»، له حرف واحد زائد، للمفرد	
		المذكر الغائب، متعدى، معلوم / فعل و	
		فاعله «العلماء» و مرفوع	
		أَرْسَلُوا (أَرْسَلَ - يُرْسِلُ) فرستادند	
		فعل ماضى، مزيد ثلاثى من باب	
		«إفعال»، للجمع المذكر الغائب،	
		متعدى، معلوم	
		فَرِيقٌ	گروه
		اسم جمع، مذکر، نكرة، مُعْرَبٌ /	
		مفعول و منصوب	

• تُصْبِحُ الْغَيْمَةُ سَوْدَاءَ عِنْدَمَا تُمْطِرُ السَّمَاءَ: ابر سیاه می شود هنگامی که آسمان می بارد.



التَّعْرِفُ عَلَى (اسم + حرف جر) شناختن
اسم، مفرد، مذکر، مصدر باب «تَفَعَّلَ»،
معرف بـأل

المُجاوِرَة مجاور، نزدیک
اسم، مفرد، مؤنث، معرف بـأل، اسم
الفاعل من باب «مُفاعلة» / صفة و مجرور

الأمطار (مفرد: المَطَر) بارانها
اسم، جمع التَّكْسِير، معرف بـأل
(الأمطار الشديدة: تركيب وصفی)

المُحيط اقیانوس
اسم، مفرد، مذکر، معرف بـأل، اسم
الفاعل من باب «إفعال» (مياه المُحيط:
تركيب اضافی)

الْمُنْتَشِرَة پخش شده
اسم، مفرد، مؤنث، معرف بـأل، اسم
الفاعل من باب «افتعال»، مُعرب

● الغريب في هذه الظاهرة أنّ الاسماك
متعلقة بمياه المحيط الأطلسي...:
عجيب در این پدیده این است
که ماهی ها به آبهای اقیانوس
اطلس تعلق دارند... (زبان ۹۸)

الغريب عجيب
اسم، مفرد، مذکر، معرف بـأل، مُعرب /
اسم «لكن» و منصوب

يَبْعُدُ (بَعَدَ - يَبْعُدُ)

دور است، فاصله دارد
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد
المذكر الغائب، لازم، معلوم

● الغريب في ظاهرة مَطَر السمك هو أنّ
هذه الأسماك متعلقة بمياه على بُعد مائتي
كيلومتر من مكان سُقوطها: عجيب در
پدیده باران ماهی این است که این
ماهی ها متعلق به آبهای هستند
که دویست کیلومتر دورتر از محل
سقوط آنهاست. (هدر ۱۴۰۱)

مَائَتِي دویست

📌 **نکته:** اسم، مثنی، مؤنث، «مَائَتَيْنِ»
است که به خاطر اضافه شدن به اسم
بعدي، «ن» آن حذف می شود و «الف»
آن خوانده نمی شود و گاهی بدون الف
می آید ← مِئَتَيْنِ

مُتَعَلِّقَة مربوط
اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، اسم الفاعل
من باب «تَفَعَّلَ»، مُعرب / خبر «ليس»
و منصوب

محلّ جای، محل
اسم، مفرد، مذکر، اسم المكان على
وزن «مَفَعَل» / عن محلّ: جار و مجرور

المياه (مفرد: الماء) آبها
اسم، جمع التَّكْسِير، معرف بـأل،
مُعرب / بالمياه: جار و مجرور

جَوَار

الجَوَازَات گذرنامه‌ها

اسم، الجمع السالم للمؤنث، معرف
بأل (قسم الجوازات: ترکیب اضافی)

مَرْحَبًا بَکُم درود بر شما، خوش آمدید
مَرْحَبًا: اسم، مفرد، مذکر

بـ: حرف جر / کم: اسم، ضمیر متصل

شَرَّفْتُمُونَا به ما افتخار دادید

شَرَّفْتُمْ: فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
«تفعیل»، له حرف واحد زائد، للجمع

المذکر المخاطب، متعدی، معلوم

و: زائدة و مبنی

نا: اسم، ضمیر متصل، للمتکلم مع الغیر،

مبنی / مفعول و مبنی

جَيِّدًا به خوبی

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعْرَب / حال

و منصوب

أَحَبُّ (حَبٌّ - يُحِبُّ) دوست دارم

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب

«إفعال»، متعدی، معلوم / أَحَبُّ هذه:

فعل و فاعل و مفعول

المُرَافِقِينَ همراهان

اسم، الجمع السالم للمذکر، اسم

الفاعل من باب «مفاعلة»، معرب /

مضاف إليه و مجرور

إعصار (جمع - أعاصير) گردباد

اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب

«إفعال»، مُعْرَب / فاعل لفعل «يحدثُ»

يَسْحَبُ (سَحَبَ - يَسْحَبُ) می کشد

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد

المذکر الغائب، متعدی، معلوم

عِنْدَمَا (قید زمان) هنگامی که

يَفْقِدُ (فَقَدَ - يَفْقِدُ) از دست می دهد

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد

المذکر الغائب، متعدی، معلوم

يَحْتَفِلُ (إِحْتَفَلَ - يَحْتَفِلُ)

جشن می گیرد

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب

«افتعال»، له حرفان زائدان، للمفرد

المذکر الغائب، لازم، معلوم / فعل و

فاعله «الناسُ»

مِهْرَجَان جشنواره

اسم، مفرد، مذکر (مُعْرَب «مهرگان»

فارسی است).

● يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي مِهْرَجَان فِي بَلَدٍ يَبْعَدُ

مِائَتِي كِيلُومِتْرٍ عَنِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِي: مردم

در جشنواره‌ای، در سرزمینی که

دویست کیلومتر از اقیانوس اطلس

فاصله دارد جشن می گیرند.



والِدای	پدر و مادرم	نَحْنُ	ما
اسم، مثنی، مذکر (والِدان) + ضمیر متصل «ی» / (ترکیب اضافی)		اسم، ضمیر منفصل للمتکلم مع الغیر، مبنی / مبتدأ، مبنی علی الضم	
(به دلیل این که «والِدان» به «ی» اضافه شده است، «ن» آخر آن حذف شده است.)		جاهِزون	مهیا، آماده
أَخَوای	دو برادرم	الجمع السالم للمذکر، اسم الفاعل، نكرة / خبر و مرفوع بالواو	
اسم، مثنی، مذکر (أخوان) + ضمیر متصل «ی» / (ترکیب اضافی)			

نکته: ضمایر منفصل (هُوَ ... أنا و نحن) معمولاً اول جمله می آیند و مبتداهستند.

تذکر: دقت کنیم که اسم

مثنای «الأخ» را با جمع های آن اشتباه نگیریم:

الأخ } مثنی: الأخوان / الأخوین
 جمع مکسر: الإخوة / الإخوان

التَّمَرِينُ الأوَّلُ

إحتفال	جشن
اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «افتعال»، نكرة / خبر لـ «المهرجان»	
الأزهار (مفرد: الزهر)	گلها
اسم، جمع التکسیر، معرف بال، مُعرب / مضاف إليه و مجرور	
الأفلام (مفرد: الفلم)	فیلمها
اسم، جمع التکسیر، معرف بال، مُعرب / مضاف إليه و مجرور	
الجبال (مفرد: الجبل)	کوهها
اسم، جمع التکسیر، معرف بال، مُعرب / علی الجبال: جار و مجرور	
آخر	دیگر
اسم، مفرد، مذکر، اسم التفضیل علی وزن «أفعل» / صفة للموصوف «مكان»	

عندکُم (قید مکان + ضمیر) دارید

اسم، مفرد، مذکر / شبه جمله، خبر مقدم

بطاقات بلیطها، کارتها

اسم، جمع السالم للمؤنث / مبتدأ مؤخر و مرفوع

● البطاقة البريدية: کارت پستال

(خارج از کشور انسانی ۹۸)

التفتیش بازرسی کردن

اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب

«تفعیل»، معرف بال، مُعرب / للتفتیش:

جار و مجرور

التمرینُ الرابعُ

نیامُ (مفرد: نائم) خفتگان

اسم، جمع التکسیر، مذکر، اسم
الفاعل، مُعرب/ خبر و مرفوع

ماتُوا (ماتَ - يموتُ) مُردند

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للجمع
المذکر الغائب، لازم/ فعل الشرط

انتَبَهُوا (انتَبَهَ - يَنْتَبِهُ) بیدار شوند

فعل ماضی، مزيد ثلاثی من باب
«افتعال»، له حرفان زائدان، للجمع
المذکر الغائب، لازم، معلوم

شاهدَ (شاهدَ - يُشاهدُ) مشاهده کرد

فعل ماضی، مزيد ثلاثی، له حرف
واحد زائد، للمفرد المذکر الغائب،
متعدی، معلوم/ فعل و فاعله «الناس»

رَجَعَ (رَجَعَ - يَرْجِعُ) باز گشت

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد المذکر
الغائب، لازم/ فعل و فاعله «الطلاب»

التمرین الخامسُ

سيعَلِمُ (عَلِمَ - يَعْلَمُ) خواهد فهمید

فعل مستقبل، مجرد ثلاثی، للمفرد
المذکر الغائب، متعدی، معلوم/ فعل
و فاعله «الذین»

ما آنچه

اسم موصول، مفرد، مذکر، مبني/ مفعول

نکته: «آخر» یعنی «پایان» و

اسم الفاعل بر وزن «فاعل» است.
مؤنث «آخر» نیز «آخرة» است، اما
«آخر» بر وزن «أفعل» و به معنای
«دیگر» است.

التمرین الثاني

يدرسُ (دَرَسَ - يَدْرُسُ) درس می خواند

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمذکر
الغائب، لازم، معلوم/ فعل و فاعله
«الطلاب»

مفتوحاً گشوده، باز

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، اسم المفعول،
مُعرب/ خبر «ليس» و منصوب

ما ليس مفتوحاً باز نیست

جهازُ دستگاه

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب/ خبر و
مرفوع لمبتدأ المحذوف

الصَّيفُ تابستان

اسم، مفرد، مذکر، معرفٌ بأل، مُعرب/
مضافُ اليه و مجرور

مُجفِّفَةٌ خشک

اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، اسم المفعول
من باب «تفعيل» مُعرب/ حال و منصوب



ناس = شَعْب (مردم)
تَنَاوُل = أَكَل (خوردن)
حَاوَل = سَعَى (تلاش کرد)
فَرِيق = مَجْموعَة (گروه)
جَمِيع = كَل (همه)
مَحَل = مَكَان (جا)
سَنَوِيًّا = كَل سَنَة (هر سال)
ثَمَرَة = فَاكِهَة (میوه)
أَصْبَحَ = صَارَ (شد)
حَفَلَة = مِهْرَجَان (جشن، جشنواره)

متضادها

نُزُول	≠	صُعود
پایین آمدن		بالا رفتن
تُصَدِّقُ	≠	تُكذِّبُ
باور می‌کنی		دروغ می‌پنداری
طَوِيل	≠	قَصِير
بلند		کوتاه
أَحْيَانًا	≠	دَائِمًا
گاهی		همیشه
سَوْدَاء	≠	بَيْضَاء
سیاه		سفید

لاَتَعْلَمُونَ نمی‌دانید
مضارع منفی، مجرد ثلاثی، للجمع
المذكر المخاطب، معلوم، متعدی
لاَتِيَّاسُوا (يَيْتَسُ - يَيْتَسُ) ناامید نشوید
فعل نهی، مجرد ثلاثی، للجمع المذكر
المخاطب، لازم، معلوم
اِغْسِلُوا (عَسَل - يَغْسِلُ) بشوید
فعل أمر، مجرد ثلاثی، للجمع المذكر
المخاطب، متعدی، معلوم
يَبْحَثُ (بَحَث - يَبْحَثُ) جستجو می‌کند
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد
المذكر الغائب، لازم، معلوم

مترادفها

تَرَى = تُشَاهِدُ (می‌بینی)
تَتَسَاقَطُ = تَنْزِلُ (فرود می‌آید)
تَظُنُّ = تَحَسَبُ (گمان می‌کنی)
حَسَنًا = جَيِّدًا (بسیار خوب)
أَنْظُرُ = شَاهِدُ (بین)
سَنَوَات = أَعْوَام (سال‌ها)
عَيْمَة = سَحَابَة (ابر)
عَظِيم = كَبِير (بزرگ)
تُصْبِحُ = تَصِيرُ (می‌شود)

نائِم ← نِیام (خوابیده)

بُقْعَة ← بِقاع (زمین)

بَهیمَة ← بَهائم (چارپا)

إمْرَأَة ← نِساء (زن)

فِلم ← أفلام (فیلم)

جَبَل ← جِبال (کوه)

طالِب ← طَلاب (دانش آموز)

رِسالَة ← رَسائِل (نامه)

مَصْدَر ← مَصادر (محل صدور)

إمَام ← أئِمَة (پیشوا)

وَجْه ← وُجوه (چهره)

وَلِی ← أولیاء (دوستدار)

نوع ← أنواع (جنس)

أكثر ≠ أقل

بیشتر

کم تر

بَعید ≠ قَرِيب

دور

نزدیک

يَفْقِدُ ≠ يَكْسِبُ

از دست می دهد

به دست می آورد

أُخْرِجُ ≠ أُدْخِلُ

بیرون برو

داخل بشو

أَنْزَلَ ≠ رَفَعَ

پایین آورد

بالا برد

لَهَا ≠ عَلَيْهَا

به سود او

بر ضد او

جمع های مکسر

ريح ← رياح (باد)

سَمَك ← أسماك (ماهی)

صُورَة ← صُور (صورت)

عَالِم ← عُلَماء (دانشمند)

مَطَر ← أمطار (باران)

ماء ← مياه (آب)

نور ← أنوار (نور)

زَهْر ← أزهار (شکوفه)

أهل ← أهالی (ساکنان)

ذَنْب ← ذُنُوب (گناه)



التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ

(هم‌زیستی مسالمت‌آمیز)

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

الإساءة	الْتَعَايُشُ
بدی کردن	هم‌زیستی
اسم، مصدر مِنْ باب «إِفْعَال» مِنْ «س-و-ء» / مضافُ إليه و مجرور	اسم، مفرد، مذکر، مصدر مِنْ باب «تَفَاعُل»، معرفٌ بِأَل، مُعرب
لا تَسْتَوِي (اِسْتَوَى - يَسْتَوِي) برابر نیست	السَّلْمِيُّ
مضارع منفي، مزيد ثلاثي مِنْ باب «اِفْتِعَال»، لَهُ حرفان زائدانِ، للمفرد المؤنث الغائب، لازم، معلوم	اسم، مفرد مذکر، معرفٌ بِأَل / صفة
الحسنة	رسالة
خوبی	پیام
اسم، مفرد، مؤنث، معرفٌ بِأَل، مُعرب / فاعل و مرفوع لِفعل «لا تَسْتَوِي»	اسم، مفرد، مؤنث، مصدر، مُعرب / اسم «كَانَ» و مرفوع
إِدْفَع (دَفَعَ - يَدْفَعُ) پاسخ بده، دفع کن	الإسلام
فِعْل أمر، مجرد ثلاثي، لازم، معلوم، للمفرد المذكر المخاطب	اسلام
● اِدْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ: به شیوه‌ای که بهتر است پاسخ بده.	اسم، مفرد، مذکر، مصدر، مُعرب / مضافُ إليه و مجرور
◀ شکل‌های مختلف فعل «دَفَعَ»:	عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ در گذر زمان
دَفَعَ عَنْ: کنار زد	عَلَى مَرٍّ: جار و مجرور (مَرِّ الْعُصُورِ: ترکیب اضافی)
دَفَعَ بِي: پاسخ داد	مَرٍّ: اسم، مفرد، مذکر، مصدر / الْعُصُورِ: اسم، جمع التَّكْسِير، مفردها «العَصْر»، معرفٌ بِأَل / مضافُ إليه و مجرور
تَدَفَّعَ: به یکدیگر فشار آوردند	قَائِمَةٌ
اِنْدَفَعَ: رهسپار شد	اسم، مفرد، مؤنث، اسم الفاعل، نكرة
دافع عن: دفاع کرد	عَلَى أُسَاسٍ (جار و مجرور) بر اساس
	الْمَنْطِقُ
	گفتار
	اسم، مفرد، مذکر، مصدر، معرفٌ بِأَل، مُعرب / مضافُ إليه و مجرور
	الاجتناب
	دوری جستن
	اسم، مفرد، مذکر، مصدر، معرفٌ بِأَل



الدَّرْسُ الثَّالِثُ

ثلاث قصص قصيرة

(سه داستان کوتاه)

ذات يوم (ترکیب اضافی) روزی	لَمْ يُجْلِسْ (أَجْلَسَ - يُجْلِسُ) نشانند
راح (راحُ - يروحُ) رفت	مضارع مجزوم، مزید ثلاثی من باب «إفعال»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، لازم، معلوم
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد المذكر الغائب، لازم، معلوم	قَبِلَ (قَبَلَ - يُقْبِلُ) بوسید
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «تفعیل»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، متعدی، معلوم / فعل و فاعله «الأب»	فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «انفعال»، له حرفان زائدان، للمذكر الغائب، لازم، معلوم / فعل و فاعله «رسول»
أَجْلَسَهُ عنده او را نزد خود نشانند	تَفَرَّقَ (فَرَّقَ - يُفَرِّقُ) تفاوت می گذاری
	فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب «تفعیل»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، معلوم
	نَدِمَ (نَدِمَ - يَنْدِمُ) پشیمان شد
	فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد المذكر الغائب، لازم، معلوم / فعل و فاعله «الرجل»
	الرَّضَاعَةُ شیرخوارگی
	اسم، مفرد، مؤنث، معرف بال، مُعرب / من الرضاعة: جارومجرور
	كانت تَحْضُنُ (كان + مضارع ماضی استمراری) در آغوش می گرفت
	فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد المؤنث الغائب، متعدی، معلوم

◀ شکل‌های گوناگون کلمه «قبل»:

- قَبِلَ: پذیرفت
- قَبِلَ شَكًّا: شک کرد
- قَبَّلَ: بوسید
- أَقْبَلَ عَلَيَّ: به ... روی آورد
- تَقَبَّلَ: پذیرفته شد
- تَقَابَلَ: روبه‌رو شد
- اسْتَقْبَلَ: پذیرایی کرد
- مِن قَبْلِ: پیش از این
- قَبَلِي: قبیله‌ای
- مَقْبُول: پذیرفتنی
- مُسْتَقْبِل: آینده
- قُبَيْل: کمی پیش‌تر

نکته: اگر فاعل جمع غیر عاقل

باشد فعل به صورت مفرد مؤنث می آید:

مثال: مَرَّتْ الْإِيَّامُ

فعل مؤنث فاعل
جمع غیر انسانی

مثال: أَثْمَرَتِ الْأَشْجَارُ

فعل مؤنث فاعل
جمع غیر انسانی

صغیراً کودکی

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعْرَب / حال
و ذوالحال «النبي»

• تَحَضَّنُ الْأُمُّ طِفْلَتَهَا فِي حِضْنِهَا مَحَبَّةً

لها: مادر کودکش را در آغوش خود
با محبت به او در آغوش می گیرد.

(خارج از کشور انسانی ۹۸)

لَمْ يُصَدِّقُوا (صَدَّقَ - يُصَدِّقُ)

باور نکردند

مضارع مجزوم، مزید ثلاثی من باب

«تفعیل»، له حرف واحد زائد، للجمع

المذکر المخاطب، متعدی، معلوم

أَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ

او را نزد پیامبر خدا بردند

أَكْرَمَ (أَكْرَمَ - يُكْرِمُ)

گرامی داشت، اکرام کرد

فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب

«إفعال»، له حرف واحد زائد، للمذکر

الغائب، متعدی، معلوم

بَسَطَ (بَسَطَ - يَبْسُطُ) گسترد، پهن کرد

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد

المذکر الغائب، متعدی، معلوم

رداء روپوش بلند، جامه

تُلَاعِبُ (لَاعَبَ - يُلَاعِبُ) بازی می کند با

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب

«مفاعلة»، له حرف واحد زائد، للمؤنث

الغائب، متعدی، معلوم

يا رَبَّنَا (حرف ندا + منادای مضاف +

مضاف الیه) ای پروردگار ما

أَبَقَ (أَبَقِيَ - يُبْقِي) نگه دار، حفظ کن

فعل امر، مزید ثلاثی من باب «إفعال»،

للمذکر المخاطب، متعدی، معلوم

• حَتَّى أَرَاهُ يَفْعَاءً وَأَمْرَدًا: تا او را

نوجوان و جوان ببینم.

شَدِيدُ التَّعَلُّقِ (ترکیب اضافی)

خیلی وابسته

مَرَّتْ (مَرَّ - يَمُرُّ) عبور کرد، گذر کرد

فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد

المؤنث الغائب، لازم، معلوم / فعل و

فاعله «الايام»



• **خَيْرَهَا** بين الإقامة مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ العَوْدَةِ: او را میان ماندن با احترام یا بازگشت مخیر کرد / اختیار داد.

مُعَزَّزَةً گرامی، با احترام
اسم، مفرد، مؤنث، اسم المفعول من باب «تفعیل»، نكرة، مُعرب / حال و منصوب
إِخْتَارَتْ (إِخْتَارَ - يَخْتَارُ)

برگزید، انتخاب کرد
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «افتعال»، له حرفان زائدان، للمفرد المؤنث الغائب، متعدی، معلوم / فعل و فاعله «الشیماء»

أَعْتَقَ (أَعْتَقَ - يُعْتِقُ) آزاد کرد
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «إفعال»، له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب، متعدی، معلوم / فعل و فاعله «رسول»

يَاعِزَّازٍ با عزت و احترام
اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «إفعال»، نكرة، مُعرب / جار و مجرور
دَافَعَتْ (دَافَعَ - يُدَافِعُ) دفاع کرد

فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «مفاعلة»، له حرف واحد زائد، للمؤنث الغائب، متعدی، معلوم

دَعَتْ (دَعَا - يَدْعُو) دعوت کرد، فراخواند
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد المؤنث الغائب، متعدی، معلوم
يَبَيِّنُ (بَيَّنَّ - يَبَيِّنُ)

بیان کرد، روشن نمود
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «تفعیل»، له حرف واحد زائد، للمفرد المؤنث الغائب، متعدی، معلوم

• **فِيهَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ**: پس به خاطر رحمتی از سوی خداست که با آنان نرم خو شدی.

لِنْتَ (لَانَ - يَلِينُ) نرم شدی
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد المذكر المخاطب، لازم، معلوم
فَطَّأَ تندخو
اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب / خبر «كان» و منصوب

غَلِيظَ الْقَلْبِ (ترکیب اضافی) سنگدل
انْفَضُّوا (انْفَضَّ - يَنْفَضُّ) پراکنده شدند
فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «انفعال»، له حرفان زائدان، للجمع المذكر الغائب، لازم، معلوم

لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ
حتماً از اطرافت پراکنده می شدند

عَرَسَ (عَرَسَ - يَغْرِسُ) کاشت
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائب، متعدی،
 معلوم / فعل و فاعله «الآخرون»

الآخرون دیگران
 اسم، الجمع السالم للمذكر، اسم التفضيل،
 مُعْرَب، معرّف بـأل / فاعل و مرفوع بالواو
 يا شيخُ (حرف ندا + منادا)

ای پیر مرد، ای پیشوا
 اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعْرَب /
 منادای مفرد

ما أَسْرَعُ (ما تعجبيه + فعل بر وزن
 «أفعل» ← فعل تعجبية)

چه شتابان است، چقدر سریع است.
 أَعْجَبَ (أَعْجَبَ - يُعْجِبُ) شگفت زده کرد
 فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب «إفعال»،
 له حرف واحد زائد، للمفرد المذكر الغائب،
 متعدی، معلوم / فعل و فاعله «كلام»

ما مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا ...
 هیچ مردی نهالی را نکاشت مگر این که ...
 قَدَرًا ما به اندازه

فَسَائِلُ (مفرد: فسيلة) نهالها
 اسم، جمع التکسیر، مؤنث، نكرة /
 مفعول و منصوب

حَيَاتُهُمَا الْجَدِيدَةَ زندگی جدیدشان
 (ترکیب اضافی وصفی)

• لو كنتَ فظاً لَانْفَضَّ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكَ:
 اگر تندخو بودی حتماً از پیرامونت
 پراکنده می شدند.

(عمومی انسانی خارج ۱۴۰۱)

العجوزُ المحسنُ (ترکیب وصفی)

پیر مرد نیکوکار

فَسَيْلَةُ جَوْزٍ (ترکیب اضافی) نهال گردو
 تَأْمَلُ (أَمَلَ - يَأْمَلُ)

امیدواری، امید داری

فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمفرد
 المذكر المخاطب، متعدی، معلوم

• غَرَسَ الْفَلَّاحُ فَسَيْلَةَ جَوْزٍ غَرْسًا لَا يَأْمَلُ
 أَكْلَهُ: به راستی کشاورز نهال گردویی
 را کاشت که به خوردن آن امید
 نمی داشت. (خارج از کشور انسانی ۹۸)

لَا تُثْمِرُ (أَثْمَرَ - يُثْمِرُ)

میوه نمی دهد، ثمر نمی دهد

مضارع منفی، مزید ثلاثی من باب
 «إفعال»، له حرف واحد زائد، للمؤنث
 الغائب، متعدی، معلوم

• لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سِنَوَاتٍ:
 معمولاً میوه نمی دهد مگر بعد از
 ده سال / معمولاً فقط بعد از ده سال
 میوه می دهد.



حامداً حامد

اسم، مفرد، مذکر، اسم‌الفاعل، معرف
 بالعلمیة/مستثنی و مستثنی منه «الزُملاء»
يَنْقُصُ (نَقَصَ - يَنْقُصُ) کم می‌شود
 فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للمذکر
 الغائب، لازم / جملة فعلیة و خبر

الإنفاق انفاق کردن، بخشیدن

اسم، مفرد، مذکر، معرف بآل، مصدر
 من باب «إفعال» / بالإنفاق: جار و مجرور
العلم علم، دانش
 اسم، مفرد، مذکر، معرف بآل، مصدر /
 مستثنی و مستثنی منه «كلُّ شیءٍ»

• **كلُّ شیءٍ يَنْقُصُ بالإنفاق الآ**
العلم: هر چیزی با انفاق کردن
 کم می‌شود به جز علم.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

هَالِكٌ نابودشدنی، هلاک‌شدنی

اسم، مفرد، مذکر، نكرة، اسم‌الفاعل،
 مُعرب / خبر و مرفوع

إِلَّا به جز (حرف، من أداة الاستثناء)

وَجْهٌ چهره، جلوه، نشان

اسم، مفرد، مذکر، مُعرب / مُستثنی و
 مُستثنی منه «كلُّ شیءٍ»

تذکر: اگر جمله‌ای با ادات

نفی «لا ما» شروع و با «الّا» ختم
 شود، می‌توان در ترجمه حرف
 «نفی» و «الّا» را حذف نمود و به جای
 آن از کلمات تأکیدی مثل «فقط»،
 تنها» استفاده کرد.

• **لا یرى الجمال إلا الحرّیة:** زیبایی

را تنها در آزادی می‌بیند.

• **لأنشاهد فی حیاتہ إلا النّشاط:**

فقط نشاط را در زندگی‌اش
 مشاهده می‌کنیم.

• **ما اعتمد العقاد إلا علی نفسه:** عقاد

فقط بر خودش تکیه و اعتماد نمود.

• **قد آمنتُ بأنّ فسیلة الجوز لأثمر عادةً**

الّا بعد عشر سنوات: ایمان دارم که

نهال گردو معمولاً میوه نمی‌دهد مگر

بعد از ده سال / فقط بعد از ده سال

میوه می‌دهد. (اختصاصی انسانی ۹۸)

إِعْلَمُوا

الزُملاء (مفرد: الزمیل)

هم کلاسی‌ها، هم شاگردی‌ها

اسم، جَمْعُ التّکسیر، معرف بآل / فاعل

عُضَّتْ (عَضَّ - يَعْضُّ)

برهم نهاده شد، بسته شد
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمؤنث الغائب،
 متعدی، مجهول / جملة فعلية و خبر
 محارم (مفرد: محرم)

محرمها، جنس مخالف
 اسم، جمع التکسیر، مذکر، مُعرب /
 عن محارم: جار و مجرور

فاضت (فاض - يفيض)
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمؤنث
 الغائب، لازم، معلوم / جملة فعلية و خبر
 خشية
 اسم، مفرد، مؤنث، مصدر / من خشية:
 جار و مجرور

● كل عين باكية يوم القيامة إلا ثلاث
 أعين: هر چشمی در روز قیامت
 گریان است به جز سه چشم
 عين سهرت في سبيل الله، عين عضت
 عن محارم الله و عين فاضت من
 خشية الله: چشمی که در راه خدا
 بیدار بماند و چشمی که از محارم
 خدا بر هم نهاده شود و چشمی که
 از پروای خدا لبریز شود.

وعاء
 اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب /
 مضاف إليه و مجرور

الملائكة ملائكة

اسم، جمع التکسیر، معرف بال،
 مذکر، مُعرب / فاعل و مرفوع

إبليس
 اسم، مفرد، مذکر، معرف بالعلمية /
 مستثنى و مستثنى منه «الملائكة»

استكبر (استكبر - يستكبر)

تکبر ورزید، خودبزرگ بین گردید
 فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
 «استفعال»، له ثلاثة حروف زائدة،
 للمفرد المذکر الغائب، لازم، معلوم

● فسجد الملائكة كلهم أجمعون إلا
 إبليس استكبر و كان من الكافرين: پس
 ملائکه همگی به طور جمعی سجده
 نمودند جز ابلیس که خود را بزرگ
 پنداشت (کبر ورزید) و از کافران بود.

باكية
 اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، اسم الفاعل / خبر
 و مرفوع لمبتدأ «كل»

سهرت (سهر - يسهر)

بیدار ماند
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمفرد
 المؤنث الغائب، لازم، معلوم / جملة
 فعلية و خبر



غَلَا (غَلَا - يَغْلُو) **گران شد**
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للمذکر
 الغائب، لازم، معلوم / جواب شرط

● **إِنَّ أَغْلَى الْمَلَابِسِ لِلْأَغْنِيَاءِ فَلَا يَلْبَسُهَا
 كَلُّ أَحَدٍ: به راستی گران‌ترین لباس
 از آن ثروتمندان است پس هر کسی
 آن‌ها را نمی‌پوشد. (ریاضی ۱۴۰۱)**

● **فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا: زیرا آن هرگاه
 زیاد شود گران می‌گردد.**

زمیلاتی (مفرد: زمیلة) هم‌کلاسی‌هایم
 اسم، جمع التکسیر، مؤنث / فاعل
 لِفعل «لَاتَعْلَمُ»

عَطِيَّة
 اسم، معرف بالعلمیة، مفرد، مؤنث /
 مستثنی و مستثنی منه «زمیلات»

حَلَّ (حَلَّ - يَحُلُّ) **حل کرد**
 فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائب،
 متعدی، معلوم / فعل و فاعله «الطَّالِبُ»
مسألة **یک مسئله**
 اسم، مفرد، مؤنث، نكرة، معرب /
 مستثنی و مستثنی منه «مسائل»

مَا حَفِظَ (حَفِظَ - يَحْفَظُ)
حفظ نکرد، به خاطر نسپرد
 ماضی منفی، مجرد ثلاثی، للغائب،
 متعدی، معلوم / فعل و فاعله «كَاطِمٌ»

يَضِيقُ (ضَاقَ - يَضِيقُ) **تنگ می‌شود**
 فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للغائب،
 لازم، معلوم / جملة فعلیة و خبر

بِمَا جُعِلَ فِيهِ **به خاطر آن‌چه که**
در آن ریخته شده است / قرار داده شد
وعاء العلم (ترکیب اضافی: اسم بدون
 «ال» + اسم «ال» دار) **ظرف دانش**

وعاء: اسم، مفرد، مذکر، معرب /
مستثنی و مستثنی منه «كُلُّ وَعَاءٍ»

● **لَا يَضِيقُ وَعَاءُ الْعِلْمِ بِمَا جُعِلَ فِيهِ:
 ظرف علم به آن‌چه که در آن قرار
 داده شده تنگ نمی‌شود. (هنر ۹۸)**

يَتَّسِعُ (اتَّسَعَ - يَتَّسِعُ)
فراخ می‌شود، گسترده می‌شود

فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
«افتعال»، له حرفان زائدان، للمذکر
الغائب، لازم، معلوم

يَرْخُصُ (رَخَّصَ - يَرْخُصُ) **ارزان می‌شود**
فعل مضارع، مجرد ثلاثی، للغائب،
لازم، معلوم / جملة فعلیة و خبر

إِذَا كَثُرَ (كَثُرَ - يَكْثُرُ) **هرگاه زیاد شود.**
الأدب **ادب**
اسم، مفرد، مذکر، معرف بأل، مصدر /
مستثنی و مستثنی منه «كُلُّ شَيْءٍ»

لايأس (يئس - يئس) ناامید نمی شود
مضارع منفی، مجرد ثلاثی، للغائب،
لازم، معلوم / فعل و فاعله «القوم»

رَوْح رَحْمَت
اسم، مفرد، مؤنث / مِنْ رَوْح: جار و مجرور
القوم الكافرون (ترکیب وصفی) گروه کافر
إلا الذين مگر کسانی که
اسم و موصول للجمع المذكر /
مستثنی و مستثنی منه «الإنسان»

عَمِلُوا (عَمِلَ - يَعْمَلُ) انجام دادند
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للجمع
المذكر الغائب، متعدی، معلوم
حَضَرَ (حَضَرَ - يَحْضُرُ) حاضر شد
فعل ماضی، مجرد ثلاثی، للغائب،
لازم، معلوم (فعل و فاعله «جميع»)
جميع المبارات (ترکیب اضافی):
همه مسابقات

● كُرَّةُ الْمَنْضَدَةِ (ترکیب اضافی):
پینگ پنگ (تنیس روی میز).

كُرَّةُ تَوْبِ
اسم، مفرد، مؤنث، معرب / مستثنی و
مستثنی منه «جميع المبارات»

مصادر (مفرد: مصدر) منابع
اسم، جمع التکسیر، اسم المكان،
مذكر / مستثنی

ماشاهدتُ (شاهدتُ / شاهدتُ) مشاهده نکردم
فعل ماضی، ثلاثی مزید من باب
«مفاعلة»، متعدی، معلوم

كَاطِمًا كَاطِمٌ
اسم، مفرد، مذكر، معرف بالعلمیة،
اسم الفاعل / مفعول و منصوب

● ماشاهدتُ فی السَّاحَةِ إِلَّا صادقًا:
فقط صادق را در میدان دیدم.

نکته: در اسلوب حصر گاهی
کلمه بعد از «إلا» (مستثنی) منصوب
نیست. اگر جمله اسمیه باشد کلمه
بعد از «إلا» غالباً خبر است و اگر جمله
فعلیه باشد، کلمه بعد از «إلا» معمولاً
«فاعل» یا «مفعول» است که این نوع
مستثنی، «مستثنی مفرغ» نام دارد.

مثال: هل جزاء الإحسانِ إِلَّا الإحسانُ.

خبر

لاتقولوا إِلَّا الحقُّ

مفعول

ما رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ إِلَّا حميدٌ

فاعل

إختبر نفسك

الحياة الدنيا (ترکیب وصفی) زندگی دنیا

لَعِبْتُ بَازِيْجَه

اسم، مفرد، مذكر، نكرة، مصدر / خبر



يَتَعَلَّمُونَ (تَعَلَّمَ - يَتَعَلَّمُ) یاد می‌گیرند
 فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
 «تَفَعَّلَ»، له حرفان زائدان، للجمع المذكر
 الغائب، متعدی، معلوم
 يُفْقَهُونَ (فَقَّهَ - يُفَقِّهُهُ)

دانش آموخت، دانا کرد
 فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب
 «تفعلیل»، له حرف واحد زائد، للجمع
 المذكر الغائب، متعدی، معلوم
 أَفْضَلُ برتر، بهترین
 اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مُعرب، اسم
 التفضیل / خبر و مرفوع
 أُرْسِلْتُ (أَرْسَلَ - يُرْسِلُ)

فرستاده شدم، برانگیخته شدم
 ماضی مجهول، مزید ثلاثی، من باب
 «إفعال»، له حرف واحد زائد، للمتکلم
 وحده، متعدی
 ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ سپس نزد آنان نشست

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ

الْوِعَاءُ ظرف
 اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِأَلٍ، مُعرب
 الأَسْوَدُ (مفرد: الأَسَد) شیرها، شیران
 اسم، جمع التکسیر، مذکر، معرّف
 بِأَلٍ، مُعرب
 الجِذَعُ تنه (درخت)
 اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِأَلٍ، مُعرب

قُبَيْلُ کمی پیش‌تر، اندکی قبل
 اسم، مفرد، مذکر، اسم مصغر، قید زمان
 أَخْرَجَ (أَخْرَجَ - يُخْرِجُ)

التمرین الأول

بیرون آورد، خارج کرد
 فعل ماضی، مزید ثلاثی من باب
 «إفعال» للغائب، متعدی، معلوم
 يُلبَسُ (ألْبَسَ - يلبسُ) پوشیده می‌شود
 مضارع مجهول، مزید ثلاثی من باب
 «إفعال»، للغائب، متعدی / جملة وصفية
 قَشْرُهَا صُلْبٌ پوست آن سخت است
 غيرُ صالحٍ للأكلِ

برای خوردن مناسب نیست
 يُكْسَرُ شکسته می‌شود
 فعل مضارع مجهول، مجرد ثلاثی،
 للمفرد المذكر الغائب، متعدی

التَّمْرِينُ الثَّانِي

جماعتان دو گروه
 اسم، مشنی، مذکر، مُعرب، نكرة / اسم
 «كان» مؤخر و مرفوع بالالف
 يَتَفَقَّهُونَ (تَفَقَّهَ - يَتَفَقَّهُهُ)

دانش فرامی‌گیرند
 فعل مضارع، مزید ثلاثی من باب «تَفَعَّلَ»،
 له حرفان زائدان، للجمع المذكر الغائب،
 لازم، معلوم / جملة وصفية

الفُسْتُقُ پسته (مَعْرَبٌ پسته) تشويق كنده
اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِالْ، مُعْرَب
المُشَجَّعَةُ تشويق كنده
اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بِالْ، اسم
الفاعل من باب «تفعيل»، مُعْرَب

التَّمْرِينُ الخَامِسُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ

إِقْتَرِحَنَّ (اِقْتَرَحَ - يَقْتَرِحُ) پيشنهاده
فعل امر، مزيد ثلاثي من باب
«اِفْتَعَال»، له حرفان زائدان، للمفرد
المذكر المخاطب، متعدي، معلوم
تُسْرِعُ (أَسْرَعَ - يَسْرِعُ) میشتابی
فعل مضارع، مزيد ثلاثي من باب
«اِفْعَال»، له حرف واحد زائد، للمفرد
المذكر المخاطب، لازم، معلوم
لا تَقَاتِلْ (قَاتَلَ - يُقَاتِلُ)

مداراة مدارا کردن
اسم، مفرد، مؤنث، مصدر من باب «مفاعلة»
(مُدَارِيَةٌ ← مُدَارَاة) / مبتدا و خبره «نِصْفُ»
عَاقِلٌ عاقل
اسم، مفرد، مذکر، اسم الفاعل، نكرة،
معرب / صفة لمبتدأ «عَدُوٌّ»

كالتَّقَشِ (شبه جمله) مانند كنده كاری
التَّقَشِ: اسم، مفرد، مذکر، معرّف بِالْ،
معرف / كالتَّقَشِ: شبه جمله، خبر
لمبتدأ «العِلْمُ»

أَضْعَفُ ضعیفترین، ناتوانترین
اسم، مفرد، مذکر، اسم التفضيل،
معرب / مبتدأ و خبره «مَنْ»

التَّمْرِينُ السَّابِعُ

وانمود نمی كنیم
فعل مضارع، مزيد ثلاثي من باب
«تفاعُل»، له حرفان زائدان، للمتكلم
مع الغير، لازم، معلوم
الأكابر (مفرد: الأكبر) بزرگان
اسم، جمع التكسير، مذکر، اسم
التفضيل، مُعْرَب
خير الإخوان (تركيب اضافي)
بهترین دوستان / برادران
أَقْدَمُ قديمیترین
اسم، مفرد، مذکر، اسم التفضيل،
معرب / خبر «أَنْ»



مترادفها

اختار = اَنْتَخَبَ (برگزید)

الصَّبِيُّ = الولد (پسر)

راح = ذَهَبَ (رفت)

أعوام = سنين (سالها)

الرَّوْح = الرَّحْمَة (رحمت)

صارَ = أَصْبَحَ (گردید)

انزَعَجَ = حَزَنَ (ناراحت شد)

يافع = أَمْرَد = شاب (جوان)

انْفَضَّ = تَفَرَّقَ (پراکنده شد)

عودة = رجوع (بازگشت)

استطاعَ = قَدِرَ (توانست)

إختيار = إِنْتخاب (انتخاب)

أَمْتَع = أَلَذَّ (لذیذتر)

أُسْرَة = أَهْل (خانواده)

نَشَأَ = نَمَى (رشد کرد)

جدیر = أَهْل = لائق (شایسته)

• اِعْلَمَ بِأَنَّ خَيْرَ الْإِخْوَانِ أَقْدَمُهُمْ.

عَيْنُ الْخَطَا: (تخصصی انسانی خارج ۱۴۰۱)

(۱) خیر: اسم تفضیل - معرب / اسم «أَنَّ» و منصوب

(۲) اِعْلَمَ: فعل امر (للمخاطب) مجرد ثلاثی، متعدُّ / الجملة فعلیة

(۳) أقدم: اسم - مفرد مذکر - اسم تفضیل / خبر «أَنَّ» مرفوع

(۴) الإخوان: اسم - جمع سالم للمذکر - مفرد «أخ» مذکر / مضاف الیه و مجرور

الاغراق اغراق کردن، زیاده روی

اسم، مفرد، مذکر، مصدر من باب «افعال»، معرّف بآل / خبر و مرفوع

• طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا أَشَدُّ

مِنْ الْمَوْتِ: درخواست نیاز از نااهل سخت تر از مرگ است.

قُمَ (قَامَ - يُقَوْمُ) برخیز

فعل أمر، للمخاطب، مجرد ثلاثی، لازم - معلوم

و إِنْ كُنْتَ أَمِيرًا: و اگرچه فرمانروا باشی
أَشَدُّ مِنْ سخت تر است از

اسم تفضیل، مفرد، مذکر، معرب / خبر لمبتدا «يَوْمٌ» و مرفوع

قام ایستاد ≠ قَعَدَ نشست

جمع‌های مکسر

فَرَس ← أفراس (اسب)

كَلْب ← كِلاب (سگ)

ذئب ← ذئاب (گرمگ)

أسد ← أسود (شیر)

بئر ← آبار (چاه)

شيخ ← شیوخ (پیرمرد)

عجوز ← عجائز (پیر)

فسيلة ← فسائل (نهال)

ألف ← آلف (هزار)

أمة ← أمم (ملت، مردم)

كاتب ← كُتاب (نویسنده)

ظرف ← ظُروف (شرایط، قید)

سائح ← سُیاح (جهانگرد)

مَلِك ← مَلَائكة (ملک)

عين ← أعین (چشم)

وعاء ← أوعية (ظرف)

صحيفة ← صُحف (روزنامه)

سِعر ← أسعار (قیمت، بها)

نهر ← أنهار (نهر، جوی آب)

عامل ← عَمال (کارگر)

متضادها

قوی نیرومند ≠ ضعیف ناتوان

غلا گران شد ≠ رَخَصَ ارزان شد

الشراء خرید ≠ البیع فروش

جذب کردن ≠ دَفَع دفع کردن

أغنى بی‌نیاز کرد ≠ أفقرَ نیازمند کرد

أضافَ افزود ≠ أنقصَ کاست

نشاط فعال ≠ خُمول سست

نقص کم شد ≠ كَثُرَ زیاد شد

يأس ناامیدی ≠ رَجاء امید

نَجَح موفق شد ≠ رَسَبَ مردود شد

اتسع گسترش یافت ≠ ضاق تنگ شد

أعطى داد ≠ أَخَذَ گرفت

الشمال چپ ≠ اليمين راست

إقامة ماندن ≠ عودة بازگشت